

## ابقا مدیریتی و مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

امیرحسین غیور

کارشناسی ارشد حسابداری، موسسه آموزش عالی راغب اصفهانی، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول).

Ghayour.a@entekhabgroup.ir

مجتبی جیران آسیا

کارشناسی ارشد حسابداری، موسسه آموزش عالی صبح صادق، اصفهان، ایران.

M.jeyran@haierplast.com

### چکیده

مدیریت سود به عنوان فرآیند برداشتن گام‌های آگاهانه در محدوده اصول پذیرفته شده حسابداری برای رساندن سود گزارش شده به سطح سود مورد نظر تعریف شده است. عمل نزدیک کردن سود گزارش شده به سطح سود از طریق دستکاری حسابداری انجام می‌گیرد. به نظر می‌رسد مدیران دارای دانش مالی، توانایی بیشتری برای دستکاری و مدیریت داشته باشند ولی ممکن است انگیزه لازم برای انجام این کار را نداشته باشد و همچنین مدیر عامل در طول دوره تصدی خود به دلایل مختلف از جمله تردید بازار دست به مدیریت سود می‌زند. پژوهش حاضر به بررسی ابقا مدیریتی و مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداخته است که جهت بررسی این پژوهش، نمونه‌ای شامل ۱۵۸ شرکت به روش حذف سیستماتیک از بین شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۶ انتخاب گردید. برای اندازه‌گیری مدیریت سود تعهدی از مدل تعدیل شده جونز و برای مدیریت سود واقعی از ۳ شاخص شامل سه شاخص جریان‌های وجه نقد عملیاتی غیرعادی، هزینه‌های غیرعادی تولید و هزینه‌های اختیاری غیرعادی استفاده شد در این پژوهش از روش رگرسیون چند متغیره به صورت ترکیبی (سال-شرکت) به کمک نرم افزار استاتا و همچنین جهت آزمون فرضیه‌های این پژوهش از مدل حداقل مربعات تعمیم یافته استفاده شده است. نتایج حاصل از برآورد مدل‌های پژوهش حاکی از آن است که ابقای مدیریتی بر مدیریت سود تعهدی تأثیر منفی و معناداری دارد ولی ابقای مدیریتی بر مدیریت سود واقعی تأثیر مثبت و معناداری ندارد.

**واژگان کلیدی:** ابقای مدیریتی، مدیریت سود، ارقام تعهدی و حاکمیت شرکتی.

### مقدمه

امروزه مدیریت سود یکی از موضوعات بحث برانگیز و جذاب در پژوهش‌های حسابداری به شمار می‌رود. به این دلیل که سرمایه‌گذاران به عنوان یکی از فاکتورهای مهم تصمیم‌گیری، به رقم سودتوجه خاصی دارند. پژوهش‌ها نشان داده است که نوسان کم و پایدار سود، حکایت از کیفیت آن دارد. به این ترتیب، سرمایه‌گذاران با اطمینان خاطر بیشتر در سهام شرکت‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که روند سود آن‌ها با ثبات تر است. یکی از روش‌های که گاهی اوقات برای آرایش اطلاع‌رسانی وضعیت مطلوب شرکت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، مدیریت سود است.

سال‌هاست که پژوهش‌های حسابداری به مدیریت سود و پیامدهای آن توجه ویژه‌ای داشته است. با وجود این، همواره این سوال مطرح شده است که آیا مدیریت سود موجب بهبود خصوصیات کیفی اطلاعات حسابداری می‌شود و یا از

محتوای اطلاعاتی آن می‌کاهد؟ ادبیات تحقیق مدیریت سود، به قضاوت در مورد تاثیر مطلوب یا نامطلوب مدیریت سود بر سودمندی اطلاعات حسابداری کمک چندانی نمی‌کند و پاسخ صریحی به این پرسش ارائه نمی‌دهد. در واقع، شواهد ارائه شده تا حدود زیادی متناقض و غیر قطعی است. یکی از دلایل اصلی آن، بی توجهی به ابعاد مختلف کیفیت اطلاعات حسابداری است. ارائه شواهدی مستدل مبنی بر وجود رابطه نظامند بین مدیریت سود و کیفیت تحقیقات سود، از جمله اهداف اساسی این پژوهش است؛ موضوعی که در اغلب پژوهش‌های گذشته نادیده گرفته شده است. ادبیات پژوهش مدیریت سود فاقد تعریفی پذیرفته شده از مدیریت سود است. شیپر<sup>۱</sup> (۱۹۹۹)، مدیریت سود را این گونه تعریف می‌کند: "مدیریت سود عملی است که موجب می‌شود، سود گزارش شده بیشتر منعکس کننده خواسته‌های مدیریت باشد تا عملکرد مالی بنیادی شرکت". اسکات<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) مدیریت سود را به عنوان مداخله هدفمند در فرایند گزارش‌گری مالی با قصد تحصیل برخی منافع شخصی، تعریف می‌کند. این دو تعریف بر جنبه فرصت طلبانه مدیریت تمرکز دارند؛ یعنی، مدیریت با انگیزه‌های سودجویانه اقدام به مدیریت سود می‌کند و به طور ضمنی بیان می‌کنند که مدیریت سود موجب کاهش محتوای اطلاعاتی اعداد حسابداری خواهد شد. از سوی دیگر، برخی محققان نگاهی آگاهی‌دهنده به مدیریت سود دارند و آن را به عنوان دستکاری اعداد سود توسط مدیران تعریف می‌کنند که به واسطه آن اطلاعات خصوصی و محرمانه مدیریت در مورد عملکرد آتی شرکت به سرمایه‌گذاران منتقل می‌شود. با پذیرش این تعریف، باید انتظار داشت مدیریت سود نه تنها موجب کاهش محتوای اطلاعاتی سود نخواهد شد، بلکه این عمل، سرمایه‌گذاران را در تفسیر بهتر ارقام گزارش شده یاری می‌رساند. به هر حال، فرصت طلبانه بودن مدیریت سود در ادبیات تحقیق از مقبولیت بیشتری برخوردار است (کریمی و صادقی، ۱۳۸۹).

طبق جریان قدیمی در رابطه با تئوری سازمان، ابقاء مدیریتی یکی از پر هزینه‌ترین درگیری‌های بین سهامداران و مدیران است. مدیران، که ارزش زیادی در کنترل شرکت دارند و منافع خصوصی قابل توجهی از یک شرکت کسب می‌کنند، ممکن است سعی کنند شغلشان را حفظ کنند، حتی اگر آنها صلاحیت مدیریت در شرکت را نداشته باشند. انواع مختلفی از روش‌های تداخل وجود دارد که مدیران می‌توانند از آن استفاده کنند تا ابقاء خود را در شرکت حفظ نمایند، از جمله این روش‌ها می‌توان به روش‌هایی مانند: اصلاحات فوق العاده بزرگ، دستگاه‌های ضد نفوذی، و یا چتر نجات طلایی اشاره نمود (فابریزیو و همکاران، ۲۰۱۷).

شواهد و نتایج حاصل از پژوهش‌های قبلی نشان‌دهنده‌ی این موضوع هستند که در یک جریان رقابتی در عین حال کمتر توسعه یافته در زمینه نظریه نمایندگی این چنین بیان می‌کند که ابقا مدیر عامل منافع مدیران را با منافع سهامداران تحت شرایط خاص تنظیم می‌کند. به عنوان مثال اسکات (۲۰۰۹) چنین استدلال می‌کند که مدیر عاملانی که حفظ و ابقا نمی‌شوند تحت فشار بازار گرایش به ارائه سیگنال‌های از کار آمدی شرکت برای ذی‌نفعان از طریق افزایش‌های کوتاه مدت ارزش شرکت دارند، بنابراین این مدیران تحت این فشار با احتمال بیشتری پروژه‌های که نتایج کوتاه مدت و زود بازده نسبت به پروژه‌های که بازده بلند مدت دارند را انتخاب می‌کند.

بنابراین نتایج حاصل از بررسی روابط بین متغیرهای ابقا مدیریت و مدیریت سود نشان می‌دهد اگر مدیر ابقا و تأیید گردد باعث می‌گردد سرمایه‌گذاری‌های طولانی مدت که ایجاد کننده ارزش بیشتری هستند را انجام دهد. در مقابل مدیران تحت فشار بازار و ابقا نشده برای این که بتوانند در نظر ذی‌نفعان توانا ظاهر شوند و شغل خود را حفظ کنند، با احتمال

<sup>1</sup> Schipper

<sup>2</sup> Scott

<sup>3</sup> Fabrizio et al

بیش‌تری به صورت فرصت طلبانه از ارقام تعهدی استفاده می‌کنند، و یا تصمیمات ناکار آمدی برای ایجاد این باور در ذی‌نفعان می‌گیرند که نشان دهد شرکت سود آورتر و یا ارزشمندتر از آنچه که واقعا هست می‌باشد. در نظر گرفتن دیدگاه‌های متفاوت، مطالعه حاضر به بحث در مورد ابقاء مدیریتی با تحلیل جنبه‌ای از مشکلات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار که در پژوهش‌ها موجود نمی‌باشد؛ یعنی "مدیریت سود" کمک می‌کند. همچنین استدلال می‌گردد که در مواجهه با اهدافی برای دستکاری در عملکرد شرکت‌ها، مدیران اجرایی که نفوذ بیشتری دارند، می‌توانند در دستیابی به اهداف کوتاه مدت در شیوه‌های مدیریت سود شرکت دخالت کنند، همچنین به دنبال بررسی و مستندسازی رابطه بین ابقا مدیریتی و استفاده فرصت طلبانه از ارقام تعهدی و مدیریت فعالیت‌های واقعی است، و نشان می‌دهد اگر مدیر تایید و ابقا گردد ارزش شرکت کمتر از طریق مدیریت سود تعیین می‌شود و به عبارتی هنگامی که مدیران ابقاء می‌شوند هم انگیزه بیش‌تری جهت مدیریت شرکت دارند و هم کمتر درگیر فعالیت‌های مدیریت سود زیان بار برای سهامداران می‌گردند (فابریزو و همکاران، ۲۰۱۷).

به طور خلاصه، مدیران اجرایی تحت فشار بازار، بهتر می‌توانند در برابر ذینفعان، منافع و شغل خودشان را تامین کنند، و همچنین می‌توانند از فرصت‌های احتمالی استفاده کنند و یا تصمیم‌گیری‌های عملیاتی نامناسب را برای ذینفعان اجرا نمایند. این افراد بر این باورند که هر چه شرکت سودآورتر باشد، ارزشمندتر است. بنابراین پیش‌بینی می‌شود که محصور کردن تعهدات و همچنین دستکاری فعالیت‌های واقعی، فرصت‌ها را کاهش می‌دهد، در حالی که روش‌های دیگری برای دستیابی به اهداف گزارشگری مالی کوتاه مدت مانند مذاکره نیز وجود دارد. همچنین استدلال می‌گردد که ابقاء مدیریتی منجر به انتخاب شیوه‌های مدیریت سود می‌شود که برای ارزش شرکت‌ها زیان‌آور است (هلی و وال، ۱۹۹۹).

لذا پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا ابقا مدیریتی و مدیریت سود در شرکت‌ها پذیرفته شده و در بورس و اوراق بهادار تهران رابطه دارند یا خیر؟

## مبانی نظری

سابقه بیان تئوری‌ها و انگیزه‌های مدیر عامل جدید برای دستکاری سود در سال ورود به شرکت، به حدود چهار دهه قبل بر می‌گردد. مور<sup>۲</sup> (۱۹۷۴) دریافت در بین شرکت‌هایی که مدیر عامل جدید به خدمت گرفته اند به نسبت دیگر شرکت‌ها، شیوع تغییرات اختیاری حسابداری در جهت کاهش سود بیشتر است. مطالعات بعدی به وسیله (استرانگ و میر<sup>۳</sup> (۱۹۸۷) و لیوت و شاو<sup>۴</sup> (۱۹۸۸) شواهد دیگری بودند مبنی بر این که مدیران اجرایی جدید در سال ورودشان به شرکت با هدف مقصر جلوه دادن مدیران قبلی، مدیریت سود کاهنده انجام می‌دهند. کاتر و همکاران (۱۹۹۸) نیز شواهدی مبنی بر وجود رابطه ای قوی بین کاهش ارزش دارایی‌ها و تغییرات مدیر عامل در شرکت‌های استرالیایی یافتند. پژوهش‌های فوق که در همه آن‌ها برای اندازه‌گیری مدیریت سود از روش ارقام تعهدی خاص استفاده شده بود، به نتایج مشابهی رسیدند. پورسیا<sup>۵</sup> (۱۹۹۳) دریافت شرکت‌ها در سال تغییر مدیر عامل که به صورت غیر معمول انجام می‌پذیرد، شاهد تغییرات منفی عمده در کل ارقام تعهدی می‌باشند. در این پژوهش منظور محقق از تغییر معمول، بازنشستگی مدیر عامل و منظور از تغییر غیر معمول، استعفا یا برکناری مدیر عامل است. کارتر و همکاران (۱۹۹۸) شواهدی دریافتند مبنی بر کاهش عمده کل ارقام تعهدی در سال تغییر مدیر عامل برای شرکت‌هایی که عملکرد آن‌ها

<sup>1</sup> Healy & Walen  
<sup>2</sup> Moore  
<sup>3</sup> Strong & Meyer  
<sup>4</sup> Elliot & Shaw  
<sup>5</sup> Pourciau

پایین تر از میانه نمونه آن ها بود. گادفری و همکاران (۲۰۰۳) با گزارش اقلام تعهدی غیر منتظره منفی در سال تغییر مدیرعامل، ارائه دهنده شواهدی دال بر مدیریت کاهنده بود. البته برای زیر نمونه تغییر به علت برکناری و استعفا، این نتیجه شدت بیشتری داشت.

شواهد نظریه کارگزاری نشان می دهد مدیر در راستای منافع شخصی خود عمل می کند و منافع خود را بر منافع دیگران مقدم می شناسد. دلیل وقوع چنین رفتاری از سوی مدیر، قدرت و اختیار تصمیم مدیر نظارت داشته باشند و مدیر در پیگیری منافع خود آزادی عمل دارد. از این رو، مدیر در مدت تصدی خود ممکن است استراتژی هایی را انتخاب نماید که بیشترین منافع را برای خود تامین نماید. این موضوع مشکلی به نام مشکل کارگزاری به وجود می آورد. مشکل دیگری که در نظریه کارگزاری بین مدیران و سهامداران وجود دارد، مشکل افق است. این مشکل بر این موضوع اشاره دارد که مدیران تمایل دارند تا در پروژه هایی سرمایه گذاری کنند که بازدهی و ایجاد ارزش پروژه به قبل از پایان دوره تصدی آن ها بر می گردد. زیرا افق تصمیم گیری مدیران در مقایسه با افق سرمایه گذاری سهامداران کمتر است. مدیران اعتقاد دارند که دوره تصدی آن ها محدود است، در حالی که مدیر و عملکرد شرکت (از جمله ایجاد ارزش) وجود دارد (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۳). در واقع مدیران پس از این که به این سمت منصوب می شوند، به این دلیل که دوره تصدی بلندمدتی پیش بینی نمی کنند صرفاً در جهت منافع سهامداران حرکت نمی کنند بلکه از مدت کوتاهی که در سمت خود قرار دارند در راستای رسیدن به اهداف خود استفاده می کنند. به همین دلیل ممکن است مدیران از سرمایه گذاری در پروژه های بلند مدت، به دلیل این که در دوره تصدی آن ها به بازدهی نمی رسد خودداری کنند. به عبارت دیگر، تصمیماتی که می تواند برای منافع شخصی مدیریت مفید باشد، ممکن است از نظر شرکت تصمیمات بهینه ای نباشد. در ابتدای دوره تصدی، حتی در شرایط بد بازار، عملکرد نامناسب شرکت به حساب ضعیف مدیرعامل گذاشته می شود. بنابراین در ابتدای دوره تصدی، مدیران عامل سعی می کنند عملکرد مناسبی را از خود نشان دهند تا بدین ترتیب برای خود اعتبار بیافزایند. بنابراین نتایج حاصل از بررسی روابط بین متغیرهای ابقا مدیریت و مدیریت سود نشان می دهد اگر مدیر ابقا و تأیید گردد باعث می گردد سرمایه گذاری های طولانی مدت که ایجاد کننده ارزش بیش تری هستند را انجام دهد. در مقابل مدیران تحت فشار بازار و ابقا نشده برای این که بتوانند در نظر ذی نفعان توانا ظاهر شوند و شغل خود را حفظ کنند، با احتمال بیش تری به صورت فرصت طلبانه از اقلام تعهدی استفاده می کنند، و یا تصمیمات ناکار آمدی برای ایجاد این باور در ذی نفعان می گیرند که نشان دهد شرکت سود آورتر و یا ارزشمندتر از آنچه که واقعا هست می باشد. به عنوان مثال استین<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) چنین استدلال می کند که مدیر عاملانی که حفظ و ابقا نمی شوند تحت فشار بازار گرایش به ارائه سیگنال های از کار آمدی شرکت برای ذی نفعان از طریق افزایش های کوتاه مدت ارزش شرکت دارند، بنابراین این مدیران تحت این فشار با احتمال بیش تری پروژه های که نتایج کوتاه مدت و زود بازده نسبت به پروژه های که بازده بلند مدت دارند را انتخاب می کند.

### پیشینه پژوهش

فابریزیو و همکاران (۲۰۱۷) در پژوهشی تحت عنوان " ابقا مدیریتی و مدیریت سود" بیان داشتند که، نظریه پردازان نمایندگی مدت ها است که ادعا کرده اند که ابقاء مدیریت، برای ذینفعان، تعیین کننده است، زیرا مدیران را از قوانین حاکمیت شرکتی محافظت می کند. با این حال، استدلال می کنیم که ابقاء مدیریت، به عنوان فرضیه ای رقابتی، می تواند همچنین مزایایی را برای مالکان شرکت فراهم سازد: دید مدیران را در مدیریت سود برای برآورده ساختن اهداف کوتاه

<sup>1</sup> Austin

مدت گزارش مالی گسترش می‌دهد. یافته‌های پژوهش سازگار با این پیش‌بینی هستند که هنگامی که انگیزه‌هایی برای مدیریت عملکرد شرکت وجود دارند، مدیران ابقاء شده، کمتر در معرض مشارکت در فعالیت‌های زیان‌آور برای سهامداران قرار می‌گیرند. تمرکز این پژوهش به ویژه روی شرکت‌هایی است که معیارهای سود را برآورده می‌سازند یا به طور حاشیه‌ای تضعیف می‌کنند، و رابطه‌ای منفی را بین ابقاء مدیریت و هر دوی استفاده‌ی فرصت‌طلبانه از اقلام تعهدی و مدیریت فعالیت‌های واقعی، مستند می‌شود. همچنین نشان داده شد که در صورتی که مدیر، ابقاء (تایید) شود، مدیریت سود، برای ارزش شرکت، کمتر تعیین کننده است.

چارفدین و باوین<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) پژوهشی با عنوان "مدیریت سود و امنیت شغلی مدیر عامل" انجام دادند. در این تحقیق رابطه بین مدیریت سود و دوره تصدی مدیر عامل در ۲۷۱ شرکت امریکایی در طی ۱۱ سال مورد بررسی قرار گرفت، علاوه بر این برای ارزیابی مدیریت سود بر امنیت شغلی و به ویژه، دوره تصدی عامل، برخی از ویژگی‌های مدیر عامل نظیر سن و دوره تصدی، آزمون شده است. نتایج و یافته‌های به دست آمده توسط آنان تایید کننده رابطه مدیریت سود با افزایش دوره تصدی مدیر عامل است.

زارعی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان بررسی نقش مالکیت نهادی در رابطه بین دوره تصدی مدیر عامل و مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران به بررسی تعیین مدیریت سود میان سال‌های اولیه و پایانی تصدی مدیر عامل در شرکت‌های بالا با مالکیت نهادی بالا، نسبت به شرکت‌های با مالکیت نهادی پایین در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۲ پرداختند. یک نمونه متشکل از ۹۸ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پس از حذف سیستماتیک انتخاب شد. در این پژوهش با استفاده از مدل مک نیکولز (۲۰۰۲)، اقلام تعهدی برآورد و به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش از روش رگرسیون چند متغیره و مدل داده‌های ترکیبی استفاده شد. نتایج پژوهش حاکی از ارتباط منفی و معناداری بین شرکت‌های با مالکیت نهادی بالا و مدیریت سود به دست آمد. به این معنی که با افزایش درصد مالکیت سهامداران نهادی میزان مدیریت سود کاهش می‌یابد.

دارابی و اژدری (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی رابطه نظام راهبری و ویژگی‌های حسابرسی با مدیریت سود واقعی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران" بیان داشتند که، هدف تحقیق بررسی رابطه نظام راهبری و ویژگی‌های حسابرسی با مدیریت سود واقعی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است. به منظور انجام تحقیق، تعداد ۶۲ شرکت در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ جهت آزمون فرضیه‌ها انتخاب شدند. نتایج همچنین نشان می‌دهد بین حضور زنان در بین اعضای هیات‌مدیره و مدیریت واقعی سود رابطه مثبت معناداری وجود دارد. این در حالی است که بین سایر ویژگی‌های هیات‌مدیره و انواع مدیریت سود رابطه معناداری یافت نشد. همچنین نتایج بیانگر آن است که اگر شرکتی بدون استقلال هیات‌مدیره به شرکتی با استقلال هیات‌مدیره تغییر سطح بدهد، میانگین مدیریت سود واقعی کاهش معناداری خواهد داشت. در نهایت نتایج بیانگر معنادار بودن رابطه چرخش حسابرسی، رتبه حسابرسی و اندازه شرکت با مدیریت سود واقعی می‌باشد. این در حالی است که متغیرهای اهرم مالی بر میزان مدیریت واقعی سود تأثیر معناداری ندارند.

احمدپور و منتظری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "نوع مدیریت سود و تأثیر اندازه شرکت، ساختار مالکیت و حاکمیت شرکتی بر آن" بیان داشتند که، نمونه، شامل ۱۱۹ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۷ را در برمی‌گیرد. فرضیات با استفاده از دو رگرسیون و روش آماری داده‌های ترکیبی مورد آزمون قرار گرفته‌اند.

<sup>1</sup> Charfdin & bavin

نتایج به دست آمده حکایت از به کارگیری مدیریت سود کارا دارد. اندازه شرکت و مالکان خانوادگی دو عاملی هستند که بر گرایش مدیران در انتخاب نوع مدیریت سود، تاثیر گذارند. در مقابل بین مدیران غیر موظف، سهام داران نهادی و کیفیت حسابرسان مستقل با گرایش مدیران در انتخاب نوع مدیریت سود رابطه معناداری مشاهده نگردید. هم چنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که وجه نقد عملیاتی آتی، کاراتر از تغییرات در سود خالص، برای ارائه تصویری از قدرت سودآوری آتی است.

### فرضیه پژوهش

باتوجه به مبانی نظری بیان شده، فرضیه‌های پژوهش به شرح ذیل می‌باشد:

فرضیه اول: ابقا مدیریت بر مدیریت سود ارقام تعهدی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تاثیر منفی و معنادار دارند.

فرضیه دوم: ابقا مدیریت بر مدیریت سود عملیات واقعی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تاثیر منفی و معنادار دارند.

### روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی است. پژوهش کاربردی، پژوهشی است که نظریه‌ها، قانونمندی‌ها، اصول و فنون را برای حل مسائل واقعی به کار می‌گیرد. همچنین این پژوهش از نوع پژوهش‌های همبستگی است، زیرا به دنبال یافتن ارتباط بین چندین متغیر است. روش‌شناسی پژوهش حاضر از نوع پس‌رویدادی است، بدین معنی که انجام پژوهش براساس اطلاعات گذشته انجام می‌شود. در این پژوهش به منظور انجام آزمون فرضیه‌ها از روش رگرسیون چندمتغیره و مدل‌های اقتصادسنجی بهره گرفته شده است. تحلیل‌های آماری از طریق نرم‌افزار آماری ایویوز انجام پذیرفت.

قلمرو زمانی این پژوهش، برای یک دوره هشت‌ساله از سال ۱۳۹۱ لغایت ۱۳۹۶ تعیین شده و قلمرو مکانی آن نیز کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است که کلیه شرایط زیر را داشته باشند:

- ۱- با توجه به اطلاعات مورد نیاز از سال ۱۳۹۱، شرکت‌هایی که حداکثر تا پایان اسفند ماه سال ۱۳۹۰ در بورس و اوراق بهادار تهران پذیرفته شده‌اند و نام آن‌ها تا پایان سال ۱۳۹۶ از فهرست شرکت‌های یاد شده، حذف نشده باشد.
- ۲- جزو شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی و بیمه‌ای نباشند، زیرا ماهیت این شرکت‌ها با سایر شرکت‌های عضو بورس متفاوت است.
- ۳- همه داده‌های متغیرهای پژوهش برای شرکت‌های موردنظر قابل دسترس باشد.
- ۴- به منظور افزایش قابلیت مقایسه شرکت‌های مورد بررسی، دوره مالی آن‌ها باید منتهی به پایان اسفند ماه باشد و در دوره مورد مطالعه تغییر دوره مالی نداشته باشند.

با توجه به شرایط فوق، از بین شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، ۱۵۸ شرکت به‌عنوان نمونه انتخاب شد.

### مدل و متغیرهای پژوهش

به‌منظور آزمون فرضیه اول از مدل رگرسیونی چندگانه مبتنی بر داده‌های ترکیبی طبق پژوهش فابریزیو و همکاران (۲۰۱۷) برحسب رابطه (۱) استفاده می‌شود:

$$AEM_{it} = \beta_0 + \beta_1 MI_{it} + \beta_2 SIZE_{it} + \beta_3 MB_{it} + \beta_4 ROA_{it} + \varepsilon_{it}$$

به منظور آزمون فرضیه اول از مدل رگرسیونی چندگانه مبتنی بر داده‌های ترکیبی طبق پژوهش فابریزیو و همکاران (۲۰۱۷) برحسب رابطه (۲) استفاده می‌شود:

$$REM_{it} = \beta_0 + \beta_1 MI_{it} + \beta_2 SIZE_{it} + \beta_3 MB_{it} + \beta_4 ROA_{it} + \varepsilon_{it}$$

### متغیر وابسته

مدیریت سود: در این پژوهش مدیریت سود از دو معیار مدیریت سود تعهدی و مدیریت سود واقعی محاسبه می‌شود.  
۱- مدیریت سود تعهدی ( $AEM_{it}$ ): در این پژوهش سطح اقلام تعهدی اختیاری به‌عنوان شاخصی از مدیریت سود مبتنی بر اقلام تعهدی در نظر گرفته می‌شود، به طوری که هر چه سطح اقلام تعهدی اختیاری بالاتر باشد، مدیریت سود بالاتر است و بالعکس (هر چه سطح اقلام تعهدی اختیاری پایین‌تر باشد، مدیریت سود پایین‌تر است). همچنین برای اندازه‌گیری اقلام تعهدی اختیاری نیز از مدل تعدیل‌شده جونز به شرح رابطه (۳) استفاده شده است (دچو و دیچو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲).

$$\left(\frac{TA_{it}}{A_{it-1}}\right) = \alpha_1 \left(\frac{1}{A_{it-1}}\right) + \alpha_2 \left(\frac{\Delta REV - \Delta REC}{A_{it-1}}\right) + \alpha_3 \left(\frac{PPE_{it}}{A_{it-1}}\right) + \alpha_4 ROA_{it} + \varepsilon_{it}$$

$TA_{it}$ : جمع اقلام تعهدی شرکت  $i$  در سال  $t$  است. برای محاسبه این متغیر از سود خالص قبل از اقلام غیرمترقبه منهای وجوه نقد عملیاتی استفاده می‌شود.

$A_{it-1}$ : جمع کل دارایی‌های شرکت  $i$  در سال  $t-1$ .

$\Delta REV$ : تغییر درآمد شرکت  $i$ ، بین سال  $t-1$  و  $t$ .

$\Delta REC$ : تغییر در حساب‌های دریافتی شرکت  $i$  بین سال  $t-1$  و  $t$ .

$PPE_{it}$ : میزان اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات (ناخالص) شرکت  $i$  در سال  $t$ .

$ROA_{it}$ : نسبت سود خالص به کل دارایی‌های شرکت  $i$  در سال  $t$ .

$\varepsilon$ : اقلام تعهدی اختیاری شرکت  $i$  در سال  $t$ .

قابل ذکر است که در این مدل اقلام تعهدی اختیاری همان جمله خطا ( $\varepsilon$ ) می‌باشد که برای محاسبه اقلام تعهدی اختیاری هر سال شرکت، بایستی رابطه (۳) به صورت مقطعی بر هر سال تخمین زده شود.

۲- مدیریت سود واقعی ( $REM_{it}$ ): در این پژوهش برای محاسبه مدیریت سود واقعی از سه شاخص جریان‌های وجه نقد عملیاتی غیرعادی، هزینه‌های غیرعادی تولید و هزینه‌های اختیاری غیرعادی استفاده شده است. این سه شاخص در یک سطح فروش معین، شرکت‌هایی که گزارش سود خود را از طریق مدیریت واقعی سود افزایش می‌دهند، احتمالاً برخی یا همه این موارد را بکار می‌گیرند. برای اندازه‌گیری مدیریت واقعی سود از میانگین سه شاخص ذکر شده محاسبه شده است که هر یک به شرح ادامه اندازه‌گیری می‌گردد:

### الف) جریان‌های وجه نقد عملیاتی غیرعادی

نحوه اندازه‌گیری شاخص جریان‌های وجه نقد عملیاتی غیرعادی به شرح رابطه (۴) می‌باشد.

$$\frac{CFO_{it}}{TA_{it-1}} = \alpha_0 \frac{1}{TA_{it-1}} + \alpha_1 \frac{Sales_{it}}{TA_{it-1}} + \alpha_2 \frac{\Delta Sales_{it}}{TA_{it-1}} + \varepsilon_{it}$$

<sup>1</sup> Dechow & Dichev

$CFO_{it}$ : جریان‌های نقد عملیاتی شرکت  $i$  در پایان سال  $t$ .

$TA_{it-1}$ : جمع کل دارایی‌های شرکت  $i$  در سال  $t-1$ .

$Sales_{it}$ : فروش شرکت  $i$  در پایان سال  $t$ .

$\Delta Sales_{it}$ : تغییرات فروش شرکت  $i$  در پایان سال  $t$ .

$\varepsilon_{it}$ : معیار جریان نقد عملیاتی غیرعادی شرکت  $i$  در سال  $t$ .

باقیمانده مدل به عنوان معیار جریان نقد عملیاتی غیر عادی در نظر گرفته می‌شود.

### ب) هزینه‌های غیرعادی تولید

نحوه اندازه‌گیری شاخص هزینه‌های غیرعادی تولید به شرح رابطه (۵) می‌باشد:

$$\frac{PROD_{it}}{TA_{it-1}} = \alpha_0 \frac{1}{TA_{it-1}} + \alpha_1 \frac{Sales_{it}}{TA_{it-1}} + \alpha_2 \frac{\Delta Sales_{it}}{TA_{it-1}} + \alpha_3 \frac{\Delta Sales_{it}}{TA_{it-1}} + \varepsilon_{it}$$

$PROD_{it}$ : هزینه‌های تولید شرکت که برابر است با بهای تمام‌شده کالای فروش رفته به‌اضافه تغییرات در موجودی کالا در شرکت  $i$  در پایان سال  $t$ .

$\varepsilon_{it}$ : معیار هزینه‌های غیرعادی تولید شرکت  $i$  در سال  $t$ .

در این پژوهش مطابق با پژوهش کوهن و زاروین<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) از رابطه (۵) برای برآورد هزینه‌های غیرعادی تولید استفاده خواهد شد، به‌نحوی که باقیمانده مدل به‌عنوان معیار هزینه‌های غیرعادی تولید در نظر گرفته می‌شود.

### ج) هزینه‌های اختیاری غیرعادی

نحوه اندازه‌گیری شاخص هزینه‌های اختیاری غیرعادی به شرح رابطه (۶) می‌باشد:

$$\frac{DISEXP_{it}}{TA_{it-1}} = \alpha_0 \frac{1}{TA_{it-1}} + \alpha_1 \frac{Sales_{it}}{TA_{it-1}} + \varepsilon_{it}$$

$DISEXP_{it}$ : هزینه‌های اختیاری شرکت که برابر است با هزینه‌های اداری، عمومی و فروش در شرکت  $i$  و در پایان سال  $t$ .

$\varepsilon_{it}$ : معیار هزینه‌های اختیاری غیرعادی شرکت  $i$  در سال  $t$ .

در این پژوهش مطابق با پژوهش کوهن و زاروین (۲۰۱۰) از رابطه (۶) برای برآورد هزینه‌های اختیاری غیرعادی استفاده خواهد شد، به‌نحوی که باقیمانده مدل به‌عنوان معیار هزینه‌های اختیاری غیرعادی در نظر گرفته می‌شود.

لازم به ذکر است که تمامی رابطه (۴)، (۵) و (۶) به صورت مقطعی تخمین زده خواهد شد.

### متغیر مستقل

ابقای مدیریتی ( $MI_{it}$ ): ابقاء مدیرعامل و یا به عبارتی دوره تصدی مدیرعامل، برابر است با تعداد سال‌های است که یک مدیرعامل در یک شرکت سمت مدیرعاملی را احراز کرده است و در واقع ابقاء و تایید شده است. در این تحقیق سال ۱۳۹۱ به عنوان سال پایه تلقی می‌شود و شمارش دوره تصدی برای تمام شرکت‌ها در این سال برابر ۱ می‌باشد. بنابراین یک متغیر ساختگی ایجاد می‌شود و در صورتی که تصدی مدیرعامل بیشتر از سه سال باشد برابر ۱ و در غیر این صورت برابر صفر خواهد بود.

<sup>1</sup> Cohen & Zarowin



## متغیرهای کنترلی

عواملی مانند اندازه شرکت، شاخص رشد، عملکرد نسبی صنعت جاری که بر مدیریت سود اثر می‌گذارد، که به شرح زیر به آن‌ها اشاره می‌گردد:

SIZE<sub>it</sub>: اندازه شرکت (لگاریتم طبیعی ارزش دفتری کل دارایی‌های شرکت  $i$  طی دوره نمونه).

MTB<sub>it</sub>: شاخص رشد (نسبت ارزش بازار حقوق صاحبان سهام به ارزش دفتری آن).

ROA<sub>it</sub>: عملکرد نسبی صنعت جاری (نسبت سود خالص دوره جاری بر جمع دارایی‌های ابتدای دوره).

## یافته‌های پژوهش

به منظور بررسی مشخصات عمومی متغیرها و تجزیه و تحلیل دقیق آن‌ها، آشنایی با آمار توصیفی مربوط به متغیرها لازم است. جدول (۱)، آمار توصیفی داده‌های مربوط به متغیرهای مورد استفاده در پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول (۱): آمار توصیفی

پنل متغیرهای پیوسته						
متغیر	میانگین	میانه	بیشترین	کمترین	انحراف معیار	مشاهدات
مدیریت سود تعهدی	-۰/۰۱۱	-۰/۰۲۷	۱/۳۹۴	-۰/۶۱۴	۰/۱۳۲	۹۴۸
مدیریت سود واقعی	۰/۰۷۴	-۰/۰۴۶	۲/۴۳۲	-۰/۵۸۶	۰/۶۷۶	۹۴۸
ابقای مدیریتی	۰/۴۵۶	۰	۱	۰	۰/۴۹۸	۹۴۸
اندازه شرکت	۱۴/۲۴۶	۱۴/۰۱۴	۱۹/۶۵۲	۱۱/۰۳۵	۱/۴۸۰	۹۴۸
فرصت رشد	۰/۲۹۷	۰/۳۰۲	۰/۸۲۸	-۰/۶۱۳	۰/۲۳۹	۹۴۸
بازده دارایی	۰/۰۹۳	۰/۰۷۵	۰/۶۲۸	-۰/۱۹۰	۰/۱۴۶	۹۴۸

اصلی‌ترین شاخص مرکزی، میانگین است که نشان‌دهنده نقطه تعادل و مرکز ثقل توزیع است و شاخص خوبی برای نشان دادن مرکزیت داده‌هاست. برای مثال مقدار میانگین برای متغیر دوره تصدی مدیر عامل برابر با ۰/۴۵۶ می‌باشد که نشان می‌دهد بیشتر داده‌ها حول این نقطه تمرکز یافته‌اند. میانه یکی دیگر از شاخص‌های مرکزی می‌باشد که وضعیت جامعه را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود میانه متغیر اندازه شرکت برابر با ۱۴/۰۱۴ می‌باشد که نشان می‌دهد که نیمی از داده‌ها کمتر از این مقدار و نیمی دیگر بیشتر از این مقدار هستند. به طور کلی پارامترهای پراکندگی، معیاری برای تعیین میزان پراکندگی از یکدیگر یا میزان پراکندگی آن‌ها نسبت به میانگین است. از مهم‌ترین پارامترهای پراکندگی، انحراف معیار است. مقدار این پارامتر برای متغیر مدیریت سود تعهدی برابر با ۰/۱۳۲ و برای متغیر اندازه شرکت برابر با ۱/۴۸۰ می‌باشد که نشان می‌دهد در بین متغیرهای پژوهش، تعداد مدیریت سود تعهدی و اندازه شرکت به ترتیب دارای کمترین و بیشترین میزان پراکندگی می‌باشند.

## آزمون تعیین نوع داده‌ها

به منظور انتخاب بین روش داده‌های تابلویی و تلفیقی در برآورد مدل، از آزمون اف لیمر استفاده شده است. برای بررسی نتایج اف لیمر، در صورتی که احتمال آمار اف بیشتر از ۰/۰۵ باشد، باید از روش داده‌های تلفیقی استفاده کرد، در غیر این صورت از روش داده‌های تابلویی استفاده می‌شود.

در صورت پذیرفته شده روش داده‌های تابلویی، سپس باید آزمون هاسمن را جهت انتخاب بین روش اثرات تصادفی یا ثابت بکار برد. در آزمون هاسمن، در صورتی که احتمال آماره کای دو بیشتر از ۰/۰۵ باشد، باید از روش اثرات تصادفی و

در غیر این صورت از روش اثرات ثابت استفاده شود. خلاصه نتایج آزمون اف لیمر و هاسمن در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲): آزمون اف لیمر و هاسمن

آزمون هاسمن			آزمون اف لیمر		
نتیجه	احتمال	آماره کای دو	نتیجه	احتمال	آماره F لیمر
اثرات تصادفی	۰/۲۶۴	۵/۲۳	تابلویی	۰/۰۰۰	۲/۳۲
اثرات ثابت	۰/۰۲۸	۱۰/۸۱	تابلویی	۰/۰۰۷	۱/۳۳

### تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از برآورد مدل

جدول شماره (۳) نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول را با استفاده از مدل رگرسیون چندگانه مبتنی بر داده‌های ترکیبی نشان می‌دهد.

جدول (۳): نتیجه آزمون فرضیه اول

$AEM_{it} = \beta_0 + \beta_1 MI_{it} + \beta_2 SIZE_{it} + \beta_3 MTB_{it} + \beta_4 ROA_{it} + \varepsilon_{it}$				
متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	احتمال آماره t
ابقای مدیریتی	-۰/۰۱۵	۰/۰۰۴	-۳/۷۸	۰/۰۰۰
اندازه شرکت	۰/۰۰۵	۰/۰۰۱	۳/۷۳	۰/۰۰۰
فرصت رشد	-۰/۰۰۲	۰/۰۰۱	-۱/۴۷	۰/۱۴۳
بازده دارایی	۰/۱۱۹	۰/۰۱۷	۶/۹۱	۰/۰۰۰
مقدار ثابت	-۰/۰۷۸	۰/۰۲۱	-۳/۶۶	۰/۰۰۰
Wald آماره			احتمال آماره Wald	
۶۷/۸۶			۰/۰۰۰	

باتوجه به جدول (۳) می‌توان نتیجه گرفته آماره wald نشان دهنده معناداری کل رگرسیون است، با توجه به مقدار آماره و احتمال آن، در سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌توان نتیجه گرفت که کل رگرسیون معنادار است. سطح معناداری آماره t متغیر ابقای مدیریتی کوچک‌تر از ۰/۰۵ بوده (۰/۰۰۰) که در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است. ضریب متغیر ابقای مدیریتی (-۰/۰۱۵) منفی می‌باشد که ارتباط معکوس با مدیریت سود تعهدی را نشان می‌دهد. بر این اساس فرضیه "ابقا مدیریت بر مدیریت سود اقلام تعهدی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تاثیر منفی و معنادار دارند" رد نمی‌شود.

جدول شماره (۴) نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم را با استفاده از مدل رگرسیون چندگانه مبتنی بر داده‌های ترکیبی نشان می‌دهد.

جدول (۴): نتیجه آزمون فرضیه دوم

$REM_{it} = \beta_0 + \beta_1 MI_{it} + \beta_2 SIZE_{it} + \beta_3 MTB_{it} + \beta_4 ROA_{it} + \varepsilon_{it}$				
متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	احتمال آماره t
ابقای مدیریتی	۰/۰۰۵	۰/۰۰۹	۰/۵۰	۰/۶۱۹
اندازه شرکت	-۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۴	-۰/۰۹	۰/۹۲۶
فرصت رشد	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۳	۰/۱۱	۰/۹۱۵
بازده دارایی	-۰/۴۷۵	۰/۰۴۰	-۱۱/۸۱	۰/۰۰۰
مقدار ثابت	۰/۰۰۹	۰/۰۵۲	۰/۱۹	۰/۸۴۸
Wald آماره			احتمال آماره Wald	

۰/۰۰۰	۱۴۰/۷۷
-------	--------

باتوجه به جدول (۴) می‌توان نتیجه گرفته آماره wald نشان دهنده معناداری کل رگرسیون است، با توجه به مقدار آماره و احتمال آن، در سطح اطمینان ۹۵ درصد می‌توان نتیجه گرفت که کل رگرسیون معنادار است. سطح معناداری آماره t متغیر ابقای مدیریتی بزرگتر از ۰/۰۵ بوده (۰/۹۱۶) که در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار نیست. ضریب متغیر ابقای مدیریتی (۰/۰۰۵) مثبت می‌باشد که ارتباط مستقیم با مدیریت سود واقعی را نشان می‌دهد. بر این اساس فرضیه "ابقا مدیریت بر مدیریت سود عملیات واقعی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تاثیر منفی و معنادار دارند" رد می‌شود.

### بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

فرضیه اول این پژوهش به دنبال بررسی این موضوع بود که آیا ابقای مدیریتی بر مدیریت سود تعهدی تأثیر منفی و معناداری وجود دارد یا نه؟ به منظور بررسی این فرضیه از مدل رگرسیونی داده‌های ترکیبی با توجه به نتایج آزمون‌های F لیمر و هاسمن استفاده گردید. نتایج این فرضیه به طور خلاصه بدین صورت است. سابقه بیان تئوری‌ها و انگیزه‌های مدیر عامل جدید برای دستکاری سود در سال ورود به شرکت، به حدود چهار دهه قبل بر می‌گردد. مور (۱۹۷۴) دریافت در بین شرکت‌هایی که مدیر عامل جدید به خدمت گرفته اند به نسبت دیگر شرکت‌ها، شیوع تغییرات اختیاری حسابداری در جهت کاهش سود بیشتر است. مطالعات بعدی به وسیله (استرانگ و میر (۱۹۸۷) و الیوت و شاو (۱۹۸۸) شواهد دیگری بودند مبنی بر این که مدیران اجرایی جدید در سال ورودشان به شرکت با هدف مقصر جلوه دادن مدیران قبلی، مدیریت سود کاهنده انجام می‌دهند. کاتر و همکاران (۱۹۹۸) نیز شواهدی مبنی بر وجود رابطه ای قوی بین کاهش ارزش دارایی‌ها و تغییرات مدیر عامل در شرکت‌های استرالیایی یافتند. پژوهش‌های فوق که در همه آن‌ها برای اندازه‌گیری مدیریت سود از روش اقلام تعهدی خاص استفاده شده بود، به نتایج مشابهی رسیدند. پورسیا (۱۹۹۳) دریافت شرکت‌ها در سال تغییر مدیر عامل که به صورت غیر معمول انجام می‌پذیرد، شاهد تغییرات منفی عمده در کل اقلام تعهدی می‌باشند. در این پژوهش منظور محقق از تغییر معمول، بازنشستگی مدیر عامل و منظور از تغییر غیر معمول، استعفا یا برکناری مدیر عامل است. مورفی و زیمرمن (۱۹۹۳) شواهدی دریافتند مبنی بر کاهش عمده کل اقلام تعهدی در سال تغییر مدیر عامل برای شرکت‌هایی که عملکرد آن‌ها پایین‌تر از میانه نمونه آن‌ها بود. گادفری و همکاران (۲۰۰۳) با گزارش اقلام تعهدی غیر منتظره منفی در سال تغییر مدیر عامل، ارائه دهنده شواهدی دال بر مدیریت کاهنده بود. البته برای زیر نمونه تغییر به علت برکناری و استعفا، این نتیجه شدت بیشتری داشت. این نتیجه با پژوهش‌های انجام شده توسط چوی و همکاران (۲۰۱۴)، چوی و همکاران (۲۰۱۲) و کالیتا (۲۰۰۹) همسویی ندارند.

فرضیه دوم این پژوهش به دنبال بررسی این موضوع بود که آیا ابقای مدیریتی بر مدیریت سود واقعی تأثیر منفی و معناداری وجود دارد یا نه؟ بر اساس یافته‌ها حاکی از آن است که مدیران عامل در طول دوره تصدی به دلایل مختلفی از جمله تردید بازار نسبت به توانایی آن‌ها در سال‌های ابتدایی و نگرانی شغلی در سال‌های پایانی به مدیریت سود اقدام می‌کنند. اولین سال‌های تصدی مدیر عامل همزمان با دوره قابلیت آسیب‌پذیری شدید است. در واقع مدیر عامل جدید شدیداً توسط هیئت مدیره و سهامداران کنترل می‌شود و آن‌ها نیاز به زمان دارند تا شایستگی مدیریتی خود را در شرکت نشان دهند. در ادامه مدیر عامل احتمالاً در شرکت قدرت بیشتری به دست می‌آورد و با توجه به این که دوره تصدی طولانی‌تر احتمال تأثیر گذاری مدیر عامل را بر منابع شرکت و رویه‌های حسابداری بیشتر کند، انتظار می‌رود دوره تصدی مدیر عامل با مدیریت سود واقعی رابطه مثبت داشته باشد. مدیر عامل با دوره تصدی بالا، بهتر قادر به انجام

مدیریت سود هستند. قدرت ایجاد تغییر توسط مدیر عامل در طی دوره تصدی تغییر می کند، در سال های اول تصدی انتظار داریم مدیران از منابع شرکت به طور کارایی استفاده نمایند و در مورد سیاست های گزارشگری مالی محافظه کارانه ترین رفتار نمایند. بنابراین، مدیر عامل جدید کمتر تمایل به مدیریت سود دارند، زیرا وی به شدت تحت نظارت است. با افزایش دوره تصدی مدیر عامل تأثیر گذاری خود را بر تصمیمات سرمایه گذاری و رویه های حسابداری را افزایش می دهد و درباره توانایی ها و تصمیم گیری های خود دچار خوش بینی مفرط می شود. بنابراین با توجه به این که دوره تصدی مدیر عامل تأثیر مستقیمی بر اثرگذاری وی در تخصیص منابع شرکت و فرآیند گزارشگری مالی دارد، انتظار بر این است که رابطه مستقیمی بین مدیر عامل و مدیریت سود وجود دارد. این نتیجه با پژوهش های انجام شده توسط چوی و همکاران (۲۰۱۲) و علی و زانگ (۲۰۱۵) همسویی دارند.

در راستای پژوهش انجام شده و نتایج به دست آمده از آن برخی از پیشنهادهای پژوهش به شرح زیر بیان می شود: به دلیل امکان به کارگیری اقلام تعهدی سود حسابداری برای انجام مدیریت سود توسط مدیر، وجود دارد، لذا این سازمان به عنوان تدوین کننده استانداردهای حسابداری و حسابرسی باید به این انگیزه مدیران، هنگام تدوین استاندارد توجه نماید. همچنین، باید توجه داشت که برخی از استانداردها نسبت به استانداردهای دیگر، به دلیل نیاز به اعمال قضاوت بیشتر در مورد آن ها و امکان برداشت های متفاوت از آن ها، دارای زمینه بهتری برای انجام مدیریت سود هستند. بنابراین، سازمان حسابرسی باید محدوده هر استاندارد را تا حد ممکن، مشخص کند تا به این طریق بتواند آزادی عمل مدیران را کاهش دهد. البته باید توجه داشت که محدود کردن بیش از حد استانداردها ممکن است باعث کاهش سودمندی گزارشگری مالی شود. لذا وظیفه این سازمان، آن است که بین آزادی و عمل مدیران و احتمال انجام مدیریت سود تعادل برقرار کند.

از سوی دیگر، به دلیل وابستگی بیشتر مالکان حقوقی شرکت های بورسی به دولت مانند بانک ها، دولت نقش مالک، حسابرس و تصمیم گیرنده اصلی شرکت های مورد پژوهش را ایفا می کند. این موضوع می تواند موجب کاهش شفافیت اطلاعات مالی شود. بنابراین، یکی از راه حل های کاهش احتمال مدیریت سود، کم کردن درصد مالکیت دولت در شرکت های مورد پژوهش است. یکی از نتایج مثبت این راه حل، این است که موجب افزایش استقلال حسابرس و آزادی عمل او می شود و این موضوع، افزایش قابلیت اتکای اطلاعات مالی و کاهش احتمال انجام مدیریت سود را در پی دارد. برای پژوهش های آتی نیز پیشنهادهای زیر ارائه می گردد:

۱. بررسی مدیریت سود از طریق اقلام تعهدی در شرکت های مظنون به مدیریت سود
۲. به محققان پیشنهاد می شود با تفکیک مدیریت سود افزایشی و مدیریت سود کاهشی، تاثیرات این دو را بر کیفیت اطلاعات حسابداری به صورت جداگانه بررسی کنند.
۳. تاثیر مدت تصدی مدیر عامل بر مدیریت سود و هزینه سرمایه بررسی شود.
۴. رابطه مدیریت سود واقعی و تعهدی با امنیت شغلی مدیر عامل بررسی شود.
۵. اجرای این مدل در چارچوب مدل پویا مثل GMM.

## منابع

✓ احمدپور، احمد، منتظری، هادی، (۱۳۹۰)، نوع مدیریت سود و تاثیر اندازه شرکت، ساختار مالکیت و حاکمیت شرکتی بر آن. پیشرفت های حسابداری (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، دوره ۳، شماره ۲، صص ۱-۳۵.

- ✓ دارابی، رویا، اژدری، فاطمه، (۱۳۹۷)، بررسی رابطه نظام راهبری و ویژگی‌های حسابرسی با مدیریت سود واقعی شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، حسابداری و حسابرسی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱-۲۱.
- ✓ زارعی، سروه، محمودی، امید، پویا، فاروقی، (۱۳۹۸)، بررسی نقش مالکیت نهادی در رابطه بین دوره تصدی مدیر عامل و مدیریت سود، دوره دوم، شماره ۳، صص ۱۲۳-۱۳۶.
- ✓ کریمی، فرزاد، محسن، صادقی، (۱۳۸۹)، کیفیت سود بر اساس سرمایه گذاری در دارایی های سرمایه ای و نیروی کار و رابطه آن با پایداری سود در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهش های حسابداری مالی، سال دوم، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۱۳-۱۲۴.
- ✓ یعقوبی صالح آبادی، رسول، بنی مهد، بهمن، اعظم، شکری، (۱۳۹۳)، مدت تصدی مدیر عامل و کیفیت سود: آزمون فرضیه شکل افق، مقاله پذیرفته شده و در نوبت چاپ، مجله دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت.
- ✓ Cohen, D., & P. Zarowin. (2010). Accrual-based and real earnings management activities around seasoned equity offerings. *Journal of Accounting and Economics* 50 (1): pp. 2–19.
- ✓ Dechow, P. M., & Dichev, I. D. (2002). The quality of accruals and earnings: The role of accrual estimation errors. *The accounting review*, 77(s-1), 35-59.
- ✓ Elliot, J., and W. Shaw, (1988), Write-offs as accounting procedures to manage perceptions, *Journal of Accounting Research*. 26, 91–119
- ✓ Fabrizio Di Meo; Juan Manuel García Lara; Jordi A. Surroca, (2017), Managerial entrenchment and earnings management, *Journal of Accounting and Public Policy*, Volume 36, Issue 5, Pages 399-414.
- ✓ Healy, P. M., & Wahlen, J. M. (1999). A review of the earnings management literature and its implications for standard setting. *Accounting horizons*, 13(4), 365-383
- ✓ Moore, M., (1973), Management changes and discretionary accounting decisions, *Journal of Accounting Research* 11, 100–109
- ✓ Pourciau, S., (1993), Earnings management and non routine executive changes, *Journal of Accounting and Economics* 16, 150–180
- ✓ Schipper, K. (1989). Commentary on earnings management. *Accounting horizons*, 3(4), 91-102.
- ✓ Scott, W. R. (2009). *Financial accounting theory* (Vol. 5, pp. 335-360). Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- ✓ Strong, J., and J. Meyer, (1987), Asset write downs: managerial incentives and security returns, *Journal of Finance* 20, 643–662.